جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | حسین یاری (بازیگر) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | جواد اردکانی (فیلمساز)

در استقبال از پانزدهمین جشنواره فیلم مقاومت

مبارزه فرهنگی روی رینگ سینما

تصویر روز-

کم‌توجهی به برگزاری جشنواره فیلم مقاومت و محدودسازی این گردهمایی درحالی است که جشنواره فیلم مقاومت، راهبردی‌ترین رویداد هنری-رسانه‌ای در ایران است. جشنواره مقاومت از یک طرف فرهنگ و آرمان‌های ملی سرزمین ما را جلوه می‌بخشد و بومی‌ترین آثار و مماس‌ترین فیلم‌ها با مسائل کشورمان را نمایش می‌دهد و از طرفی، کارزاری برای تجلی و حمایت از سینمای مستقل و ضدسلطه جهان است. به بیانی بهتر، آرمان‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه ایستادگی در برابر ظالم و حمایت از مظلوم، توسط این جشنواره در عرصه سینما پی‌گیری می‌شود.

جشنواره‌ای که پیش از این با عنوان «دفاع مقدس» برگزار می‌شد، اما از دوره دوازدهم که شش سال پیش برگزار شد، با گسترش موضوعات و بخش‌ها، به جشنواره مقاومت تغییر نام داد. به این ترتیب که علاوه بر آثاری با مضمون مضمون دفاع مقدس و جنگ تحمیلی، فیلم‌هایی با موضوعاتی چون مبارزه در برابر امپریالیسم، داعش، گروه‌های تکفیری، جهاد در منطقه و جهان، مقاومت فلسطین و مبارزه با صهیونیسم، سبک زندگی ایرانی-اسلامی و... در این رویداد به نمایش در می‌آید.

سعید مستغاثی، منتقد و مستندساز و از سخنرانان بخش «اسلام‌هراسی» پانزدهمین جشنواره فیلم مقاومت، در این باره به کیهان می‌گوید: «جشنواره فیلم مقاومت از معدود جشنواره‌هایی است که به منافع و آرمان‌های ملی و همچنین باورها، ریشه‌ها و هویت کشورمان می‌پردازد. چرا که از نظر اعتقادی، یکی از مبانی هویتی ما ایستادگی در برابر طاغوت است. همچنان‌که در آیت الکرسی آمده که «فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤمِن بِاللهِ...» مقاومت، این یکی از وجوه بارز اعتقاد و هویت ماست.»

وی می‌افزاید: «با سرمایه‌گذاری و تأمین بودجه بیشتر، می‌توان جشنواره فیلم مقاومت را به پناهگاه و ملجأ هنرمندان مستقل و آزاده جهان تبدیل کرد. این جشنواره می‌تواند آن دسته از فیلمسازهایی که از نظام سلطه فراری هستند را جذب کند. البته این تلاش صورت گرفته است. اما جذب فیلم برای این جشواره هم خودش حکایتی است. چون پخش فیلم در سطح جهان در انحصار نظام سلطه است. بنابراین برگزارکنندگان جشنواره باید چراغ دست بگیرند و با جست‌وجو در کشورهای مختلف، آنهایی که راهی به سیستم حاکم بر سینمای جهان ندارند را پیدا کنند و حتی هزینه فیلمسازی‌اش را بپردازند.»

این کارشناس سینما در پایان تصریح کرد: «جشنواره مقاومت در کنار جشنواره عمار و یکی دو رویداد سینمایی محدود دیگر تنها جشنواره‌هایی هستند که در زمین بازی خودمان فعالیت می‌کنند، برخلاف بسیاری دیگر از جشنواره‌ها مثل جشنواره فجر که در زمین بازی دیگران قرار دارند. یعنی رویدادی مثل جشنواره مقاومت است که می‌تواند کاملا اسلامی و ایرانی باشد و باب جدیدی را در سینمای جهان باز کند. بنابراین، آنهایی که ادعای دغدغه‌مندی سینمای انقلاب را دارند، به ویژه ارگان‌های عریض و طویل فرهنگی باید توجه بیشتری به جشنواره مقاومت کنند. چون این سینما و این جشنواره است که می‌تواند پرچمدار سینمای ما در جهان باشد.»

باید اضافه کرد که جهان امروز، تشنه سینمایی است که تصویری متفاوت از سینمای غرب را نشان می‌دهد. سینمایی که ضمن پاک بودن از خشونت و وقاحت، چراغ راه رستگاری، آزادگی و عدالت هم باشد. جشنواره‌های خارجی از میل روشنفکران و نخبگان غربی به سینمایی متفاوت با هالیوود سوء استفاده کرده و جریانی انحرافی را ایجاد کرده‌اند. جریانی که در ایران به نام سینمای شبه روشنفکری یا سینمای جشنواره‌ای شناخته می‌شود. یعنی سینمایی که در عین برخورداری از مولفه‌هایی غیرهالیوودی اما تصویری هماهنگ با منافع غرب را به نمایش می‌گذارد؛ سینمایی سترون و ناتوان از ایجاد شور و حرارت برای روشنایی‌بخشی به دنیای بلازده امروز.

اما سینمای مقاومت را باید راه سومی ورای هالیوودزدگی و روشنفکرنمایی دانست. سینمایی که هم از خشونت و اخلاق‌ستیزی رهاست و هم اینکه برخلاف سینمای شبه روشنفکری، هدفش توده‌های ستم‌دیده و مردم رنج‌دیده است و نه نخبگان و برج‌عاج‌نشینان.

همچنان‌که کامران ملکی، دبیر بخش ۴۰ سال سینمای مقاومت، در نشست خبری این جشنواره درباره اهمیت و رسالت فرهنگی این جشنواره بیان کرده بود: متاسفانه جامعه به تدریج دچار فراموشی می‌شود و کم کم به یاد نمی‌آوریم که چه کسانی در سال‌های نه چندان دور در این دیار چه‌ها کردند. روزگاری می‌خواندیم: «مرا اسب سپیدی بود روزی - شهادت را امیدی بود روزی.» اما در این روزگار جای اسب سپید را «پورشه» گرفته، «شهادت» به ویزا برای اقامت تبدیل شده و «امید» فقط به فراکسیونی در مجالس و شوراها بدل شده است. روزگاری فیلمسازی در این عرصه فریضه بود اما امروز بیزنس است. روزگاری سینمای ما بستر صدور آرمان‌های‌مان بود و پیشانی فرهنگ میهنمان در عرصه‌های جهانی محسوب می‌شد. اما الان انتخاب و صادرات فیلم‌های‌مان بر مبنای پسند فرهنگ جهانی است.

وی یادآور شد: سینمای امروز ایران مدیون سینمای دفاع مقدس و مقاومت است و این گونه سینمایی، باعث نجات و استمرار فعالیت‌های سینمای نوین کشورمان بوده و هست، با همه سادگی و بی‌تکلف بودنش.

این کارشناس سینما تاکید کرد: بخش چهل سال سینمای مقاومت در پانزدهمین جشنواره فیلم مقاومت بهانه‌ای است برای توجه به اینکه چگونه است برخی از فیلم‌های دفاع مقدسی پس از سال‌ها برای ما خاطره‌انگیز و ماندگار هستند، فیلم‌هایی که بدون اتکا به تکنولوژی مدرن، بدون اسپانسرهای متموّل و بدون تکلف ساخته شده‌اند.

ملکی افزود: متاسفانه الان محتوا به نفع تکنولوژی، کنار زده می‌شود و به جای توجه به فرهنگ، اسپانسرها مورد توجه قرار می‌گیرند. در حالی که بهترین آثار ماندگار عرصه دفاع مقدس با کمترین توسل به تمهیدات تکنولوژیکی، تجهیزات و امکانات ساخته می‌شدند، درست مثل رزم حماسه‌آفرینان عرصه دفاع مقدسمان. در دوران جنگ تحمیلی هر کجا و هر وقت به ایثارگری، به اعتقادات و به آرمان‌های‌مان فکر می‌کردیم پیروز میدان می‌شدیم. فیلمسازی عرصه دفاع مقدس هم همین طور بود و همین طور باید باشد. و تصور اینکه هرچه هزینه بالاتر باشد فیلم محبوب‌تر خواهد بود، تصور مناسبی نیست...

وی تصریح کرد: مسئله دیگر این است که ما در حال حاضر فیلم‌های آرمانی‌مان را به جشنواره‌های خارجی نمی‌فرستیم فقط به این دلیل که تصور می‌کنیم مخاطب جهانی ندارند در صورتی که فیلم‌های جنگی در دنیا از پرفروش‌ترین فیلم‌ها هستند و باز هم متاسفانه در حال حاضر به جای پیدا کردن راه‌کار برای صدور فیلم‌های آرمانی و ارزشمندمان که در آنها فرهنگ مقاومت و ایثار و ارزش‌های معنوی جاری است، اجازه می‌دهیم که فرهنگ خارجی برای انتخاب و ارسال فیلم‌های‌مان تصمیم بگیرد.

ملکی ادامه داد: کم‌کم فراموش می‌کنیم که فیلمسازی ما در راستای چه هدفی بوده و باید باشد و چه آرمان‌هایی را برای حضور در محافل جهانی دنبال می‌کردیم و چه استراتژی مهمی را مد نظر داشتیم و مهم‌تر اینکه نهایتا چگونه می‌بایست به تکلیف‌مان برای زنده نگه‌داشتن و احیای آرمان‌های اعتقادی و رسالت اجتماعی‌مان عمل کنیم و....

حضور چند فیلم از سینمای مستقل جهان

واقعیت این است که جشنواره مقاومت می‌تواند به قطب مرکزی تمام جریانات سینمایی ضدسلطه و ضدصهیونیسم در منطقه و جهان تبدیل شود و به تعبیر یک رسانه آمریکایی کانون و کعبه فیلمسازان مستقل ضدآمریکایی و ضداسرائیلی شود.

از جمله فیلم‌های مهم این دوره از جشنواره مقاومت، می‌توان به «فقط خاشقجی تنها نیست» اشاره کرد. این فیلم نه تنها به جنایات حکام سعودی در قتل و مثله کردن جمال خاشقجی و ابهام‌های موجود در پرونده قتل خاشقجی می‌پردازد بلکه به نمونه‌های مشابه دیگری که به این شیوه کشته شدند نیز اشاره دارد. این اثر جنجالی رازهایی از پشت‌پرده این جنایت فجیع را افشا می‌کند. ضمن اینکه تصریح می‌کند که خاشقجی یک نمونه از ده‌ها و صدها جنایتی است که حکام سعودی در جهان مرتکب می‌شوند.

از دیگر اتفاقات قابل توجه این دوره از جشنواره مقاومت، حضور فیلمی با ۱۰۰ بازیگر سوری در این جشنواره است. در فیلم «زندان حلب» نجدت أنزور کارگردان سوری که اکنون در قامت عضو پارلمان سوریه فعالیت می‌کند، گوشه‌هایی از روزهای پرالتهاب زندان مرکزی حلب و ایستادگی و مقاومت مدافعان این زندان برابر شدیدترین هجمه‌های تروریست‌ها در قالب یک اثر ۲ ساعته را به تصویر کشیده است. در این فیلم ۱۰۰ بازیگر سوری بازی می‌کنند.این فیلم در بخش‌های بین‌الملل و عماد مغنیه پانزدهمین جشنواره فیلم مقاومت حضور دارد.نجدت أنزور در طول سال‌هایی که از بحران سوریه می‌گذرد، فیلم‌های متعددی ساخته است که مهم‌ترین آنها فیلم «مملکه الرمال» (پادشاهی شن‌ها) بود که جنجال زیادی در محافل سعودی و جهان عرب به دنبال داشت؛ فیلمی که به تاریخ تاسیس آل‌سعود و پشت پرده آن پرداخت. این فیلم باعث شد که این کارگردان به مرگ تهدید شود. یکی دیگر از آثار مطرح أنزور، فیلمی است که اوایل سال جاری میلادی با عنوان «فانیه و تبدد» درباره گروه تروریستی داعش ساخت. این اثر به جنایات این گروه تکفیری در سوریه پرداخته است. این کارگردان سوری تمام آثار خود در پنج سال اخیر را با هدف بررسی ابعاد بحران و مطلع کردن افکار عمومی از دخالت‌های خارجی در سوریه و تلاش‌ها برای تجزیه و تخریب جبهه سوریه ساخته است.

همچنین فیلم‌های «پدر» ساخته کارگردان مطرح سینمای عرب باسل الخطیب، «تایگر زنده است» از هند با بازی سلمان خان و مضمونی ضدداعشی، «شب دوازده‌ساله» ساخته الوارو برچنر، روایتی از دوران دیکتاتوری اروگوئه در سال ۱۹۷۳ و... از دیگر آثار مهمی هستند که در این جشنواره به نمایش در می‌آیند.

سریال «حوالی پاییز» وجسارت پرداختن به یک موضوع سیاسی

مهدی امیدی

در دورانی که می‌توان آن را عصر پاییز سریال‌های تلویزیونی دانست که جریان تولید این محصولات، تحت تأثیر لابی‌گری‌ها و اسپانسرسالاری و حضور افراد بعضا ضعیف و کاسبکار به عنوان کارگردان، روند ناامیدکننده‌ای دارند، «حوالی پاییز» با وجود برخی ضعف‌های ساختاری، جسورانه به یک موضوع ملی و سیاسی پرداخته است. وقتی این سریال را می‌توان جسورانه دانست که یادآور شویم حاصل کار یک گروه جوان است. هم اولین سریال تولید شده توسط کارگردان و تهیه‌کننده است و هم اولین محصول مدیر شبکه سه و گروه فیلم و سریال این شبکه محسوب می‌شود.

در شرایطی که کشورهای صاحب صنعت سینما و سریال سازی، از این گونه محصولات برای معرفی قهرمانان ملی و تاریخ خود استفاده می‌کنند، در ایران اما با وجود رخدادهای فراوان تلخ و شیرین و همچنین تاریخ پرفراز و نشیب و قهرمانان درخشان، فیلم‌های سینمایی یا سریال‌های تلویزیونی کمتر به این موضوعات می‌پردازند. اینکه در یک سریال تلویزیونی، به موضوعی مهم که نه می‌توان آن را فراموش کرد و نه مسببان آن را بخشید پرداخته شده، نوعی ضدحمله به رکود توجه به رخدادهای تاریخی و سیاسی در آثار سینمایی و تلویزیونی است.

فاجعه منا، از آن دست اتفاقاتی است که هیچ گاه از خاطره جمعی ایرانیان فراموش نخواهد شد. حادثه‌ای که در آن حدود ۵۰۰ نفر از هموطنانمان، حسینی وار، در راه سنگ زدن به شیطان و به دست جانشینان شمر در این روزگار، با لبان تشنه جان به جانان تسلیم کردند. این‌که سینما و فعالان سریال‌سازی ما طی سه سالی که از این فاجعه گذشته، سکوت کرده‌اند، قابل انتقاد است. بی‌تردید اگر مشابه این قضیه در آمریکا رخ داده بود، تا به‌حال چند فیلم و سریال درباره آن ساخته شده بود. اینک که یک سریال با ویژگی‌هایی باب‌پسند مخاطب عام سکوت درباره این موضوع را شکسته، قابل تقدیر است.

سریال «حوال پاییز» در قالب یک ملودرام خانوادگی و در بستر داستانی عاشقانه، به بخشی از سیاست‌های ظالمانه رژیم آل‌سعود پرداخته است. موضوعی که می‌توانست با تقویت جنبه‌های معمایی و الهام از ویژگی‌های آثار جاسوسی و پلیسی، تأثیر بیشتری بر مخاطب بگذارد. اما ختم شدن داستان سریال به فاجعه منا و نمایش دغدغه‌ها و رنج‌های خانواده‌های درگیر این ماجرا، بخش مهم سریال است. تقدیر خانواده‌هایی که عزیزان خود را در این فاجعه از دست دادند از «حوالی پاییز» گویای آن است که توانسته بخشی از واقعیات را به طور تأثیرگذاری نمایش دهد.

همچنین فضاسازی ایرانی و توجه به فرهنگ و سبک زندگی اسلامی، از دیگر جنبه‌های مثبت این سریال است. موضوعی که در اغلب سریال‌های سیما در سال‌های اخیر کمتر مورد توجه بوده است.

«حوالی پاییز» از نظر ساختاری یک سریال متوسط است که نسبت به سایر سریال‌هایی که پخش شده‌اند، ضعیف‌تر نیست. یکی از جنبه‌های قابل انتقاد، غلظت مسائل عاشقانه است که با هدف اصلی سریال چندان مناسبت نداشت. همچنین برخی از موضوعات فرعی، مثل ماجرای شکایت زن مبتلا به ایدز از خبرگزاری محل کار یکی از شخصیت‌های محوری سریال، مسائل مربوط به بازار و... با داستان اصلی انسجام نیافته‌اند و به صورت ماجراهایی جدا افتاده به نظر می‌رسند. همچنانکه سردی و کندی ضرباهنگ درام در برخی قسمت‌ها قابل انتقاد است.

بازی نقاب‌ها قصه کار و تلاش و عشق ترکمن‌ها

سریال «بازی نقاب‌ها» قصه تلخ و شیرین طایفه‌های ترکمن را در قالب یک فرهنگ اصیل، به تصویر کشیده است.

این سریال داستان عشق پسری به نام یاشار از طایفه خالد قلی است که به معشوقش نمی‌رسد و به ناچار مجبور می‌شود با دختری از طایفه‌ای که با آنها دشمنی داشتند ازدواج کند. در ادامه، نقشه‌ای که برای یاشار خالد قلی در حین سوارکاری و در میدان مسابقه اسب دوانی طراحی می‌شود یاشار که سوارکار ماهری بود دچارمصدومیت شدید شد و پس از بستری و مداوا شدن در بیمارستان، سلامتی خودرا بدست آورد.در سوی دیگر، تایماز قلیش که با وجود مشکلات طایفه‌ای و خانوادگی، دیگر دل ماندن در دیار خود را ندارد قصد دارد که از منطقه کوچ کند و حتی به خارج از کشور برود.

سریال «بازی نقاب‌ها» درباره کینه و دشمنی قدیمی بین دو طایفه ترکمن است، به گونه‌ای که نمی‌خواهند این دشمنی به پایان برسد. هرچند با ازدواج یاشار و صحرا دو فامیل سعی دارند که به نوعی سازش و آشتی کنند.

این مجموعه با مطالعه درباره قوم ترکمن داشته‌اند و احتمالا با الهام از سریال‌های مشابه مثل «آتش بدون دود» تولید شده است. سریال «آتش بدون دود» که در سال‌های ۵۲ و ۵۳ به کارگردانی مرحوم نادر ابراهیمی پخش شد شاید نیز به سرنوشت ترکمن‌ها می‌پرداخت. یکی از جلوه‌های بارز این سریال، توجه به جذابیت‌های اقلیمی مردم و منطقه‌ای است که داستان سریال در آن می‌گذرد. توجه به اقلیم‌ها و مناطق جغرافیایی ایران، یکی از شاخص‌هایی است که در سریال‌های سال‌های اخیر سیما کمتر به آن توجه می‌شود.

البته به نظر می‌رسد که می‌شد بیش از این از حال و هوا و جنبه‌های فرهنگی منطقه ترکمن‌نشین در این سریال استفاده کرد. بطور مثال در همان سریال آتش بدون دود، استفاده از آداب و رسوم و جلوه‌های اصیل ترکمن‌ها یک شخصیت فرهنگی و قومی به آن سریال بخشید. اما متأسفانه در این سریال کمتر به این مقوله پرداخته شده است و اگر درخصوص ماندگاری صحنه‌ها و بافت زندگی ترکمن‌ها با همان حال وهوای سنتی واصیل پرداخته می‌شد این سریال می‌توانست تا اینجای کار بیشتر موفق باشد و به عنوان یک اثر جاودان و ماندگار در آرشیو تاریخی فرهنگ ما بماند. همچنین کند بودن ضرباهنگ سریال نیز، از دیگر نقاط ضعف آن است که گاهی باعث کسالت مخاطب می‌شود.

علاوه‌بر این‌ها در خط داستانی دیگر این سریال، از تاتار، بانوی کارخانه‌دار گندم که یک بانوی اصیل ترکمنی است رونمایی می‌شود که درمسیر سخت یک حادثه پرماجرا قرار می‌گیرد. این بخش باعث شده تا قصه این سریال در بخش‌هایی از روند خود در یک فضای دیگر قرار گیرد که قدری تماشاگر را دچار سردرگمی می‌کند. یعنی مخاطب باید دقت لازم را داشته باشد که قصه ماجرا را در پس و پیش سریال ازدست ندهد.

به هرحال سریال «بازی نقاب‌ها» بازی آدم‌هایی است که متعلق به یک فرهنگ اصیل هستند و قصه و دغدغه‌های طایفه‌ها و خویشاوندان یک قوم ترکمن است که می‌خواهند همچنان به سنت‌ها، آداب ورسوم خود پای بند باشند؛ موضوعی که ترسیم آن یک در یک سریال، ارزش محسوب می‌شود.

این سریال نمادی زیبا از فرهنگ، آداب و رسوم و سنت‌های بومی است که تا اندازه‌ای توانسته در قاب کوچک تلویزیون جلوه و نما پیدا کند. البته کارگردان این مجموعه می‌توانست با پربارکردن کیفیت ساختاری آن و نشان دادن واقعیت‌های عینی‌تر ترکمن‌ها در لوکیشن‌های بومی و محلی، فرهنگ غنی آن بخش از ایران را در قالب شکیل‌تری برای مخاطبان بازگو کند.

به هرصورت جای چنین سریالی که مستقیم با فرهنگ و آداب و رسوم قومی و ملی کشورمان درارتباط باشد خالی بود و با تولید وپخش این سریال امیدوار به احیای فرهنگ اصیل ایرانی در قالب اقوام شدیم.انتظار این است که شبکه‌های ملی و سراسری صداوسیما در ادامه این حرکت خوب و پسندیده سریال‌هایی را در قالب نمایش داستان زندگی دیگر اقوام ایرانی به تصویر بکشند.

ایران اسلامی کشوری بزرگ با فرهنگ غنی چند هزارساله است که ظرفیت‌های زیادی برای تولید این نوع سریال‌ها دارد که می‌طلبد تهیه‌کننده‌ها و کارگردان‌های ما در این مسیر حرکت کنند.

رسول شمالی ورزنده

بی توجهی جشنواره فیلم کوتاه تهران به انقلاب!

سی‌وپنجمین جشنواره فیلم کوتاه تهران، درحالی به عنوان یک جشنواره دولتی و از محل بودجه عمومی کشور برگزار شد که در چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی، حتی یک فیلم با موضوع انقلاب در آن حضور نداشت!

به گزارش دفاع پرس، درباره سی و پنجمین جشنواره فیلم کوتاه تهران، صرف‌نظر از اینکه چقدر به داوری‌ها و تخصیص جوایز انتقاد وارد است، باید نکته مهم‌تری را در سیاست‌گذاری جشنواره فیلم کوتاه مورد بررسی قرار داد و آن حضور کم‌رنگ و حداقلی آثار دفاع مقدسی و انقلاب اسلامی در این دوره از جشنواره است. در این جشنواره ۲۵۷ فیلم به نمایش درآمد که از این تعداد تنها ۱۳ فیلم در قالب داستانی، مستند و پویانمایی به دفاع مقدس اختصاص داشت. یعنی از آثار راه یافته به جشنواره سی‌وپنجم جشنواره فیلم کوتاه تهران پنج درصد سهم سینمای دفاع مقدس است که این تعداد در چهلمین سال انقلاب یک هشدار جدی به مدیران جشنواره و فیلمسازان فیلم کوتاه است.

جشنواره فیلم کوتاه در بخش‌های جنبی، نشست‌ها و بزرگداشت‌ها قدمی برای گرامیداشت ۴۰ سالگی انقلاب برنداشت، این یک کوتاهی بزرگ و غیرقابل چشم پوشی است که سیاست‌گذاران جشنواره باید پاسخگوی آن باشند.این جشنواره در سیاهه میهمانان خارجی خود نیز یک نام آشنا از هنرمندان جهانی جبهه مقاومت قرار نداد. گویا ازدحام بی‌حد علاقه‌مندان فیلم کوتاه بیش از هر چیزی برای مسئولان جشنواره مهم است. این ازدحام در حد یک شوی تبلیغاتی مقابل چشم مهمانان خارجی است تا از این طریق مهم بودن جشنواره فیلم کوتاه را به رخ مدیران داخلی بکشانند.

چرا جشنواره فیلم کوتاه به عنوان مهم‌ترین جشنواره بین‌المللی در منطقه سیاست مشخصی همسو با سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ندارد؟ البته مقصود آن نیست که اتهامی را متوجه مدیران جشنواره کنیم یا مدعی شویم جشنواره فیلم کوتاه در تناقض با سیاست خارجی عمل می‌کند. همین مقدار که در جشنواره فیلم کوتاه مفاهیم دفاع مقدس، جبهه مقاومت و انقلاب اسلامی حضور پررنگی ندارد حسرت برانگیز است و باید برای آن فکری کرد.

رویدادهای فرهنگی مثل جشنواره فیلم کوتاه مهم‌ترین ابزار، در جنگ نرمی است که غرب علیه ایران اسلامی به راه انداخته است. کاهلی و سستی در این زمینه جز از دست رفتن سرمایه و خستگی چیزی نخواهد داشت.

رسانه بی‌دروغ، رسانه بی‌نقاب!

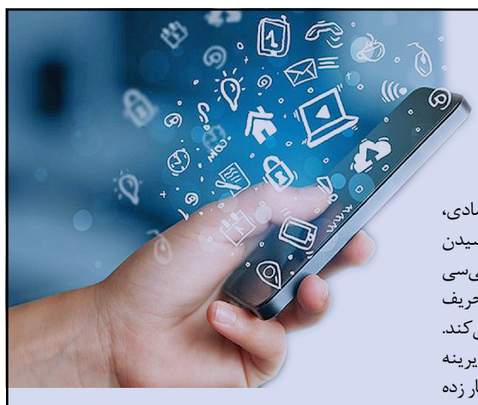

محمد محمدی

رسانه‌ها ،بنا بر یک سخن مشهور ،دنیای واقعی را به مردم نشان نمی‌دهند، بلکه آنها تصویر ساخته خود از جهان را به نمایش می‌گذارند!

مالکوم ایکس در مورد توانمندی انحصاری رسانه در رویارویی با حقیقت می‌گوید: «رسانه، قوی‌ترین موجود در جهان است ! آنها این قدرت را دارند که بی‌گناه را مجرم و مجرم را بیگناه جلوه دهند و این یک قدرت است، چرا که رسانه‌ها اذهان توده‌ها را کنترل می‌کنند.»

به این منظور رسانه‌های گروهی عموما در جنگ، تحریم و رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی، از سلاح دروغ، دستکاری در اخبار و تحریف حقایق استفاده می‌کنند. از دیدگاه بسیاری از صاحبنظران، نقش رسانه‌های مردمی در جنگ ویتنام، مهم‌ترین عامل شکست آمریکا و پیروزی ویتنام بود و از این رو، طراحان جنگ‌های بعدی آمریکا بر آن شدند تا خود را از آسیب‌های اخبار سانسور نشده، ایمن نگه دارند.

رون کافمن نویسنده و معلم آمریکایی با اذعان به دروغ‌های رسانه‌های آمریکایی در جنگ عراق، در مقاله «تلویزیون جنگ؛ نوازش احساس بینندگان آمریکایی»می نویسد: «جنگ، سخت و خشن است، ولی تلویزیون‌های آمریکایی آمار کشته شدگان را کاهش دادند و حرکت نظامیان آمریکایی را به بازی‌های ویدیوئی کودکان شبیه کردند... یک کودک هشت ساله عراقی با یک صورت سوخته شده، حقیقت جنگ است، ولی هرگز در تلویزیون‌های آمریکا نشان داده نشد.» دیوید میلر نویسنده برجسته بریتانیایی و استاد جامعه‌شناسی نیز بر این باور است که در جنگ عراق، هفت درصد مهمات به کار رفته هوشمند بود و حتی همین بمب‌های هوشمند نیز هنگامی که به اهداف برخورد کردند، شاهد کشتار غیرنظامیان بودیم.

نظام سلطه در کنار قدرت نظامی و اقتصادی، بیش از هر ابزاری، از توان رسانه‌ای درجهت رسیدن به اهداف خود بهره برده است. در این رابطه، بی بی‌سی فارسی با ادعای حرفه‌ای‌گری، نقش خود را در تحریف اذهان و تطهیر چهره استعمار به زیرکی بازی می‌کند. البته نقاب این مزد بگیران استعمار و دشمنان دیرینه منافع ملی ایران، بارها در رویدادهای مختلف، کنار زده شده است.چندی پیش، این شبکه در دروغی آشکار و با توهین به شعور مخاطبان آگاه ،ضمن به حاشیه راندن قحطی بزرگ و مسبب اصلی آن، عامل اصلی مرگ و میر گسترده ایرانیان درجنگ جهانی دوم را آنفلوآنزای اسپانیایی معرفی کرد! این رسانه در حالی که اکثر شبکه‌های تلویزیونی جهان – حتی بی‌بی سی انگلیسی – حمله اهواز را تروریستی خواندند، ازتروریستی نامیدن آن طفره رفت و بعد از گذشت مدتی، با توجیه ناشی از استیصال خود، دلیل این امر را نداشتن صلاحیت در تعیین تروریستی بودن یک حادثه عنوان کرد. البته طبیعی است که بی‌بی سی فارسی نمی‌تواند همزمان با تایید ضمنی اعمال این گروه ها،هم تریبونی برای این افراد باشد و هم آنها را تروریست خطاب کند!

کنار رفتن نقاب رسانه‌های فارسی زبان ماهواره‌ای و افشای منابع مالی آنها، این روزها دردسرهای بزرگی برای حامیان آنان ایجاد کرده است. نمونه‌ای از این افشاگری‌ها، معرفی پشت پرده مالی یکی از این شبکه ها است که بنا بر ادعای خبرنگار روزنامه گاردین، افشای این حقیقت، دلیل اصلی قتل جمال خاشقجی بوده است.

شبکه‌های اجتماعی به عنوان پدیده‌هایی نسبتا نو ظهور در عرصه رسانه، برخلاف تلویزیون و مطبوعات، به گیرندگان یک سویه پیام، فرصت مشارکت در ایجاد پیام داده‌اند. فرصت‌های کم سابقه‌ای که از کارکردهای آن می‌توان به گفت‌وگو و مفاهمه همگانی، بیان مطالبات و انتقادات، تبادل اطلاعات علمی و فرهنگی و حفظ همدلی و اتحاد مردم در برابر حوادث مختلف طبیعی و اجتماعی‌اشاره کرد. بعضی کانال‌های تلگرامی اما با سوءاستفاده از این فضا، پشت نقاب وطن دوستی، دقیقا همان اهداف آمریکا و آل‌سعود را پیگیری می‌کنند.

فرد یا رسانه‌ای که نا امنی در کشور را هدف قرار داده یا دشمن را تشویق به تحریم بیشتر و حتی جنگ نظامی علیه ایران می‌کند، چگونه می‌تواند خود را حامی مرم معرفی نماید؟خبرهای جعلی و تحریف‌های رسانه‌ای بیگانه در مورد تحریم‌های ۴۰ ساله آمریکا علیه ملت ایران نیز همواره جای بسی تامل بوده است. دروغ‌های مستمر و هدفدار و حجم این اخبار تحریف شده در این روزها تا حدی است که وزیر امور خارجه به آن واکنش نشان داده و گفت: «تنها خبرگزاری رویترز روزانه ۵۰ دروغ از اقتصاد ایران مخابره می‌کند!» با این احوال شاید روزی این مفاهیم به یک آرمان برای همه مصلحان بدل شود؛ رسانه بی‌دروغ، رسانه بی‌نقاب!

یک منتقد مطرح کرد

«گام‌های شیدایی»؛ فیلمی محترم با ساختاری نامنسجم

یک منتقد و مدرس سینما معتقد است: «گام‌های شیدایی» فیلمی محترم، خاص و متفاوت در سینمای مقاومت و استراتژیک است.

جبار آذین به سینماپرس گفت: حمید بهمنی از جمله سینماگرانی است که به دلیل نوع نگاه و باورها و فعالیت در عرصه تولید آثاری در حوزه سینمای مقاومت و دفاع مقدس، ارزشی تلقی می‌شوند. این سینماگر که فارغ‌التحصیل کارگردانی از دانشگاه هنر است و سینما را با همکاری در تولید فیلم و بازیگری و ساخت چند فیلم کوتاه و تلویزیونی آغازکرده، با ساختن فیلم «گام‌های شیدایی» چهارمین فیلم سینمایی خود را در پرونده سینمایی‌اش به ثبت رسانده است.

وی ادامه داد: این فیلم هم مانند سه فیلم پیشین او مضامین ارزشی و دینی و مقاومتی دارد، با این ویژگی که فرم و محتوا و داستان «گام‌های شیدایی» تا حدی خاص و متفاوت است. افشای تباهی‌ها، مفسده‌ها و نقشه‌های شوم و براندازانه سران و ارتش آمریکا و توطئه تصرف عراق با عنوان آزادسازی و همچنین بسترسازی دینی و انسانی و ارتباط با راهپیمایی اربعین، جهت روایت داستان فیلم، سوژه‌ها ومضامین فیلم محترم حمید بهمنی را تشکیل می‌دهد.

آذین در رابطه با داستان این اثر سینمایی گفت: روایت داستان این فیلم با محوریت شخصیت «جولی» که در ارتش آمریکا خدمت می‌کند و تلاش دارد تا ماجراهای پشت پرده رهبران و فرماندهان ارتش متجاوز آمریکا را در منطقه و جهان با کمک دوست خبرنگارش افشا کند خط اصلی داستان فیلم و ماجراهای «گام‌های شیدایی» را شکل داده است. با این حال به دلیل ضعف در کاراکترسازی، نبود استحکام لازم ساختار داستان و فیلمنامه، برخی صحنه‌سازی‌های سطحی، بازی‌های متوسط و کارگردانی کم تحرک، این فیلم در رده آثار متوسط باقی مانده است.

وی تأکید کرد: موضوع و خط اصلی داستان و لوکیشن قصه و بستر مربوط به اربعین در فیلم، ظرفیت و قابلیت پرداخت برای تولید یک اثر سینمایی جذاب، ماندگار و تاثیرگذار مذهبی و ضدآمریکایی راداشته است اما چون فیلم و فیلمنامه دربازگویی و بازنمایی آن، چندان قوی و قدر و جذاب ظاهر نشده‌اند فیلم بهمنی نتوانسته است در کنار آثار تماشایی، تاثیرگذار و ممتاز سینمای دینی و مقاومتی قرار گیرد. درباره اکران این اثر سینمایی پس از ۶ سال، روایت‌های مختلف وجود دارد که مخالفت برخی با مضمون ضدآمریکایی و ضعف‌های ساختاری و محتوایی و سینمایی فیلم از آن جمله‌اند.

این مدرس سینمای کشور خاطرنشان کرد: با توجه به کاستی‌ها و ضعف‌های این فیلم و مضمون ضدآمریکایی آن مستند بودن هر دو روایت به واقعیت نزدیک است. در هرحال چهارمین فیلم حمیدبهمنی، از نظر موضوع ومحتوا، اثری ارزشمند و شریف است، ولی از منظر ساختار سینمایی و هنری، در اندازه‌ای نیست که آن را در ردیف فیلم‌های شاخص و درجه یک سینمای دینی ومقاومت جای دهد.